



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۴/مهر/۱۳۹۵

موضوع جزئی: مقدمه واجب- مباحث مقدماتی

مصادف با: ۲۳ ذی الحجه ۱۴۳۷

مقدمه سوم (مسئله مقدمه واجب عقلی است یا لفظی)

جلسه: ۷

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مقدمه سوم: مسئله مقدمه واجب لفظی است یا عقلی؟

اهمیت این بحث به این دلیل است که در کتب اصولی معمولاً مسئله مقدمه واجب را در مباحث الفاظ مورد بررسی قرار می دهند. حال جای این سوال است که آیا واقعاً این مسئله یک مسئله لفظی مانند سایر مباحث الفاظ است یا یک مسئله عقلی شمرده می شود؟ محقق خراسانی قائل به عقلی بودن این مسئله می باشند و می فرمایند: صرف قرار گرفتن این مسئله در مباحث الفاظ موجب لفظی بودن این مسئله نمی شود. این مطلب با تأکیدی که ایشان در مقدمه اول مبنی بر اصولی بودن مسئله داشتند کاملاً روشن می گردد؛ زیرا همانطور که در مقدمه اول اشاره شد، ایشان می فرمایند: بحث ما در مقدمه واجب بحث از وجوب یا عدم وجوب مقدمه نیست. به عبارت دیگر بحث از وجوب مقدمه به عنوان مدلول یک لفظ نیست. یعنی بحث این نیست که وجوب مقدمه را کشف کنیم. بلکه بحث از ملازمه بین مقدمه و ذی المقدمه است، به عبارت دیگر بحث از ملازمه بین دو وجوب است. هر چند که محقق خراسانی به روشنی طرفین ملازمه را بیان نکردند.

در مقابل، کلام برخی علماء همانند صاحب معالم ظهور در لفظی بودن این مسئله دارد. زیرا ایشان که استدلال بر عدم وجوب مقدمه می کنند، می فرمایند: مقدمه واجب، واجب نیست! زیرا نه به دلالت مطابقی و نه به دلالت تضمنی و نه به دلالت التزامی چنین دلالتی وجود ندارد و از آنجا که دلالات سه گانه از اقسام دلالت لفظی می باشند و صاحب معالم برای عدم وجوب مقدمه استدلال به انتفاء دلالات سه گانه می کنند، ظهور در لفظی بودن این مسئله از دید ایشان دارد.

لذا دو نظر عمده در مانحن فیه وجود دارد، عده ای مانند محقق خراسانی این مسئله را یک مسئله عقلی می دانند و عده ای مانند صاحب معالم ظاهراً این مسئله را یک مسئله لفظی می دانند. البته همانطور که در مقدمه اول نیز بیان شد، صاحب معالم این مسئله را از مسائل فقهی می دانند به خلاف محقق خراسانی که این مسئله را یک مسئله اصولی می داند.

حال سوال این است که این مسئله یک مسئله لفظی است یا عقلی؟

بدون ملاحظه دو نکته مهم نمی توانیم به این سوال پاسخ دهیم.

نکته اول: محل نزاع در ما نحن فیه عبارت است از ملازمه بین دو بعث و یا دو وجوب بناءً علی المختار، و یا عبارت است از ملازمه بین الارادتين بناءً علی نظر الامام الخمينی(ره). آنچه که در هر دو قول مهم است، این است که در ما نحن فیه بحث از این است که آیا از ملزوم به لازم منتقل می‌شویم یا نه؟

در مقدمه اول موضوع نزاع را ملازمه قرار دادیم و بیان شد که در مقدمه واجب بحث از این است که آیا بین وجوب متعلق به ذی المقدمه و وجوب متعلق به مقدمه ملازمه می‌باشد یا خیر؟ (البته اکنون در مقام بررسی و پاسخ نیستیم و بعداً در جای خود بحث می‌شود) یعنی آیا از ملزوم که عبارت است از وجوب متعلق به ذی المقدمه یا اراده متعلق به بعث به ذی المقدمه، به لازم یعنی وجوب متعلق به مقدمه یا اراده متعلق به بعث به مقدمه منتقل می‌شویم یا خیر؟

به عبارت دیگر وقتی شارع ذی المقدمه را واجب کرده، آیا از وجوب ذی المقدمه می‌توانیم به یک وجوب شرعی در مورد مقدمه منتقل شویم و بگوییم آن نیز واجب است یا خیر؟ البته همانطور که در مقدمه دوم بیان شد وجوب شرعی مقدمه یک وجوب تبعی است و لازم نیست که شارع استقلالاً مقدمه را واجب کند. هر چند اگر شارع به طور استقلالاً مقدمه را واجب کند نیز اشکالی ندارد، کما اینکه این کار را در بعضی موارد کرده است.

پس نکته اول عبارت است از اینکه همه بحث در مقدمه واجب در این است که آیا انتقال از لازم به ملزوم صورت می‌گیرد یا نه؟ آیا ذی المقدمه و مقدمه لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند یا خیر؟ اگر این ملازمه باشد این انتقال صورت می‌گیرد و اگر ملازمه را انکار کنیم این انتقال صورت نمی‌گیرد.

نکته دوم: آیا دلالت التزامی از اقسام دلالت لفظی می‌باشد یا خیر؟

همانطور که در منطق بیان شد دلالت لفظیه بر سه قسم است. اگر لفظ بر تمام معنای موضوع له دلالت کند دلالت مطابقی نامیده می‌شود. اگر لفظ بر جزئی از معنای موضوع له دلالت کند دلالت تضمینی نامیده می‌شود و اگر لفظ بر لازم معنای موضوع له دلالت کند دلالت التزامی نامیده می‌شود.

با تعریفی که در منطق از دلالت التزامی بیان شد، هر سه قسم دلالت التزامی از اقسام دلالت لفظی است، یعنی اگر لفظ به عنوان دال بر تمام موضوع له دلالت کند می‌شود مطابقه و اگر بر جزئی از معنای موضوع له دلالت کند می‌شود تضمین و اگر بر لازم معنای خودش دلالت کند می‌شود التزام.

در مقابل عده‌ای، نظر علمای منطق را مورد اشکال قرار داده و گفته‌اند: دلالت التزامیه از اقسام دلالت لفظیه نیست! زیرا در واقع آنچه که انسان را به سوی لازم راهنمایی می‌کند لفظ نیست. زیرا لفظ فقط بر معنای موضوع له یا جزئی از آن موضوع له دلالت می‌کند و لازم لفظ، به کمک لفظ فهمیده نمی‌شود، بلکه لازم لفظ با عقل فهمیده می‌شود و لازم هیچ ارتباطی با لفظ ندارد. به طور مثال وقتی لفظ دود شنیده می‌شود و انسان منتقل به آتش می‌شود به خاطر لفظ دود و دلالت دود بر آتش نیست بلکه عقل از این واقعیت، انسان را به آتش راهنمایی می‌کند. در حالی که مدلول لفظ همان ملزوم یعنی همان معنای دود است. چیزی که باعث می‌شود انسان به لازم انتقال پیدا کند تنها عقل است. لذا لفظ، دال و راهنما نیست بلکه این عقل است که دال و راهنمای انسان به لازم می‌باشد. بنابراین دلیلی ندارد که دلالت التزامیه را از اقسام دلالت لفظیه بدانیم.

نتیجه: اکنون با توجه به دو نکته بیان شده به این سوال که مسئله مقدمه واجب یک مسئله عقلی است یا لفظی، پاسخ می‌دهیم. اگر گفتیم نزاع در مقدمه واجب در واقع نزاع در ملازمه بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه است به این معنا که آیا از وجوب ذی المقدمه می‌توانیم به وجوب مقدمه انتقال پیدا کنیم و آیا وجوب ذی المقدمه به دلالت التزامیه دلالت بر وجوب مقدمه می‌کند یا خیر؟ و نیز با ملاحظه اختلاف در مسئله دلالت التزامیه بین منطقیین مبنی بر لفظی بودن این دلالت و عقلی بودن آن در ما نحن فیه باید بگوییم کسی که دلالت التزامی را از اقسام دلالت لفظی میدانند باید ملتزم شود به اینکه مسئله مقدمه واجب یک مسئله لفظی است و کسی که دلالت التزامی را از اقسام دلالت لفظیه نمی‌داند باید ملتزم شود که این مسئله یک مسئله عقلی است. به عبارت دیگر وقتی محل نزاع عبارت باشد از ملازمه یعنی اینکه آیا دلالت التزامی وجود دارد یا ندارد و وقتی در مسئله دلالت التزامی اختلاف باشد که آیا از اقسام دلالت لفظی می‌باشد یا نمی‌باشد؟ باید اینطور پاسخ دهیم که اگر مبنا این شد که دلالت التزامی از اقسام دلالت لفظی است باید ملتزم شویم به اینکه مسئله مقدمه واجب یک مسئله لفظی است و اگر قائل شویم به اینکه دلالت التزامی از اقسام دلالت عقلی است در اینصورت مسئله مقدمه واجب را باید یک مسئله عقلی بدانیم. با توجه به مطالب بیان شده به بررسی مقدمه سوم می‌پردازیم.

حق در مسئله

همانطور که بیان شد ملازمه بین ذی المقدمه و مقدمه وجود دارد و بحث و نزاع ما در مقدمه واجب پیرامون یک ملازمه است و طرفین ملازمه به نظر مختار عبارتند از دو وجوب. یعنی در واقع بحث این است که بین وجوب متعلق به ذی المقدمه و وجوب متعلق به مقدمه ملازمه می‌باشد یا خیر؟

البته منظور ما از وجوب، وجوب مستفاد از لفظ است. مثلاً وقتی می‌گوییم: امر ظهور در وجوب دارد، یا صل ظهور در وجوب دارد، این وجوب از لفظ صل استفاده می‌شود یعنی لفظ صل دلالت می‌کند بر وجوب نماز که ذی المقدمه است و ما بررسی می‌کنیم که از لفظ صل بالدلالة الالتزامیه وجوب مقدمه نماز هم استفاده می‌شود یا نه؟ آیا از وجوب نماز یا وجوب کون علی السطح منتقل به لازم آن که وجوب نصب نردبان است می‌شویم یا خیر؟

طبق نظر مختار محل نزاع عبارت است از ملازمه بین الوجوبین و این دلالت در ناحیه ملزوم به وسیله لفظ است. ولی می‌خواهیم ببینیم آیا از دلالت امر بر وجوب به دلالت التزامیه وجوب مقدمه کشف می‌شود یا خیر؟

اگر ما دلالت التزامی را از اقسام دلالت لفظی دانستیم باید ملتزم شویم به اینکه طبق مبنای مختار مسئله یک مسئله لفظی است. اگر دلالت التزامی را از اقسام دلالت لفظی ندانستیم حتی بر مبنای مختار که بحث را بر ملازمه بین وجوبین متمرکز کرده بودیم، دیگر مسئله، یک مسئله لفظی نخواهد بود بلکه یک مسئله عقلی محسوب می‌گردد. زیرا درست است که سخن از ملازمه بین وجوبین است و بررسی می‌کنیم که آیا از وجوب ذی المقدمه به وجوب مقدمه منتقل می‌شویم یا خیر؟ اما بحث این است که آیا انتقال من الملزوم الی اللازم باللفظ است تا مسئله یک مسئله لفظی بشود یا این انتقال بالعقل است تا مسئله یک مسئله عقلی بشود؟

البته این که دلالت التزامی از اقسام دلالت لفظی نباشد احتیاج به بررسی دارد. این نظریه یک سری محاسن و مزایایی دارد و یک سری اشکال، از جمله این که: اگر دلالت التزامی یک دلالت عقلی باشد، دلالت لفظ بر جزء معنا نیز عقلی است و اگر عقلی بودن دلالت التزامی را بپذیریم تنها باید دلالت مطابقی را یک قسم از دلالت لفظی بدانیم یعنی دلالت دار بر غره و یا حجره به عنوان

جزیی از دار، آیا واقعا ناشی از لفظ است؟ این نیز مانند دلالت لفظ بر لازم معنایش است. همان مقدار که پای عقل در دلالت لفظ بر لازم معنا باز می شود (البته با تاثیرگذاری کمتر). در مورد دلالت بر جزء معنی هم همین است. لذا همه مسئله دائر مدار این است که دلالت التزامی را دلالت لفظی بدانیم یا ندانیم.

طبق نظر امام خمینی (ره) هم که ملازمه را بین الارادتين میدانند نیز مسئله همین است و فرقی با نظر مختار نمی‌کند. پس چه طرفین را وجوبین و چه ارادتين قرار دهیم در هر صورت عقلی بودن مسئله واجب یا لفظی بودنش تابع این است که ما دلالت التزامی را از اقسام دلالت لفظی بدانیم یا ندانیم؟ زیرا بالاخره نظر امام خمینی (ره) و مختار و محقق خراسانی و دیگران همه در این جهت با هم مشترک می باشند که اینجا بحث از یک ملازمه است و بحث از این است که از لازم به ملزوم منتقل می شویم یا خیر؟ هر چند که طرفین ملازمه متفاوت باشند. لذا هر کسی که دلالت لفظ بر لازم معنایش را لفظی بداند باید بگوید مسئله لفظی است اما اگر آن را عقلی دانست باید ملتزم شود به این که این مسئله یک مسئله عقلی است.

بحث جلسه آینده

امام خمینی (ره) با یک توضیحی ادعا می کنند حتی اگر ما دلالت التزامی را از اقسام دلالت لفظی بدانیم باز این مسئله یک مسئله عقلی است.

«والحمد لله رب العالمین»